

مبانی فقهی حکومت اسلامی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

مبانی فقہی حکومت اسلامی

(دراسات فی ولایۃ الفقیہ وفقہ الدولۃ الاسلامیہ)

حضرت آیت اللہ العظمیٰ منتظری

جلد چہارم؛ احکام و آداب ادارہ زندانہا و استخبارات

ترجمہ و تقریر:

ابو الفضل شکوری

اجازه نامه مؤلف محترم دامت برکاته، برای چاپ:

«بسمه تعالی»

محضر مبارک استاد بزرگوار فقیه عالیقدر آیه الله العظمی منتظری دام عزه

پس از سلام و آرزوی توفیق و عمر پربرکت برای حضرتعالی.

ترجمه کتاب پرارزش و ماندگار «در اسارت فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه» که توسط حضرتعالی نگارش یافته و تدریس شده است و از مدتی پیش با اجازه وزیر نظر حضرتعالی کار ترجمه آن آغاز گردیده بود، اکنون تحت عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» آماده چاپ و نشر گردیده که مستدعی است در صورت صلاحدید اجازه چاپ و نشر آن را صادر فرمائید. در تنظیم این مجموعه همواره تلاش بر این بوده که با توجه به فنی بودن مباحث، مطالب کتاب روان و قابل استفاده برای عموم، ترجمه و تقریر شود و برای حصول اطمینان بیشتر از چند نفر فضلا، درخواست شد مجدداً متن آن را با متن عربی مورد تطبیق قرار دهند، نیز طبق راهنمایی حضرتعالی، مطالب افزوده شده در جلسات درس که در متن عربی کتاب نیامده و توضیح برخی اصطلاحات، و یادآوری برخی نکات دریاورقی درج گردیده تا ضمن جامعیت کتاب از متن متمایز باشد.

ادام الله ظلکم الوارف

ابوالفضل شکوری — محمود صلواتی

بسم الله الرحمن الرحيم

بجای سلام آقایان صلوات و شکرهای را در استغناءها
ضمین تعدیر از خدا ما علمی و فرهنگی استانت در کتاب
مانعی ندارد. خداوند بزرگ و بی‌ترقیی فدیت بسلام
و مسلمین عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله



۱۳۶۷/۹/۲۱

www.KetabFarsi.com

«فهرست مطالب»

- یادداشت مترجم: ۱۷
- اشاره‌ای به ریشه‌های انقلاب و زمینه‌سازان آن: ۱۷
- سخنی درباره کتاب حاضر و جایگاه آن در حفظ انقلاب: ۱۹

«فصل هفتم»

«احکام و آداب اداره زندانها»

بحث اول:

مفهوم زندان از دیدگاه لغوی

- بحث اول: مفهوم زندان از دیدگاه لغوی: ۲۵

بحث دوم:

مشروعیت اجمالی زندان

- بحث دوم: مشروعیت اجمالی زندان: ۳۱
- مشروعیت زندان از دیدگاه سنت معصومین (ع) ۴۴
- اول- متواتر لفظی: ۴۹
- دوم- متواتر معنوی: ۴۹
- سوم- متواتر اجمالی: ۵۰
- دلالت اجماع بر مشروعیت زندان؟ ۵۰
- مشروعیت زندان از دیدگاه عقل ۵۱

بحث سوم:

درباره نخستین کسی که در اسلام، زندان ساخت

بحث سوم: درباره نخستین کسی که در اسلام، زندان ساخت: ۵۳

بحث چهارم:

موضوع زندان و انگیزه‌ها و اهداف آن از نظر شرعی

بحث چهارم: موضوع زندان و انگیزه‌ها و اهداف آن از نظر شرعی: ۵۹

۱- آسیب دیدن تولیدات کشور و خزانه دولت ۶۵

۲- به فساد کشیدن زندانیان: ۶۵

۳- از بین رفتن استعداد تنبه و اصلاح پذیری: ۶۷

۴- نابودی احساس مسئولیت: ۶۷

۵- افزایش هیبت و ارباب گری مجرمین: ۶۸

۶- کاهش سطح بهداشت و اخلاق: ۶۸

۷- افزایش بزهکاریها: ۶۹

بحث پنجم:

جایگاه زندان در کیفرهای شرعی

بحث پنجم: جایگاه زندان در کیفرهای شرعی: ۷۳

دلایل تعزیری بودن کیفر زندان از این قرار است: ۷۷

بحث ششم:

موارد جمع میان زندان و دیگر کیفرهای شرعی

بحث ششم: موارد جمع میان زندان و دیگر کیفرهای شرعی: ۷۹

اجبار زندانی برای مصاحبه تلویزیونی ۸۱

۱- زن مرتد: ۸۴

۲- کف زن، جیب برونباش: ۸۵

۳- کسی که موی سرزنی را بترشد: ۸۷

۴- ایلاء کننده هرگاه که از طلاق و یا رجوع به همسر خود، خودداری کند: ۸۷

۵- میگساری در ماه رمضان: ۸۸

- ۶ - دستیار قتل: ۸۹
- ۷ - قاتل عمدی آنگاه که قصاص نشود: ۸۹
- ۸ - کسی که به دروغ شهادت می دهد: ۹۰
- ۹ - امین بازار در صورتی که در شغل خود خیانت کند: ۹۱
- ۱۰ - کسی که به شخص مجرم چیزی را بیاموزد که بر زیان مسلمان دیگر میباشد: ۹۳
- ۱۱ - کسی که مملوک خود را بگشود: ۹۳
- ۱۲ - کسی که برای سومین بار دزدی کند: ۹۴

بحث هفتم:

انواع زندان به حسب دسته های زندانیان

- بحث هفتم: انواع زندان به حسب دسته های زندانیان ۹۷

بحث هشتم:

تقسیم زندان به انواع مختلف به حسب موجبات آن

- بحث هشتم: تقسیم زندان به انواع مختلف به حسب موجبات آن: ۹۹
- اول - زندانی احتیاطی: ۹۹
- دوم - زندان اکتشافی: ۱۰۰
- سوم - زندان حقوقی: ۱۰۱
- چهارم - زندان جنائی: ۱۰۱

بحث نهم:

در باره هزینه ها و مخارج زندان و زندانیان

- بحث نهم: درباره هزینه ها و مخارج زندان و زندانیان: ۱۰۵
- مقتضای اصل اولی در مسئله مخارج شخصی زندانیان ۱۰۶
- روایات مربوط به مخارج زندانیان ۱۰۹

بحث دهم:

یاد کرد برخی از مسائل مربوط به حقوق زندانیان

- بحث دهم: یاد کرد برخی از مسائل مربوط به حقوق زندانیان: ۱۲۵

- اول - توجه و دقت در حال زندانیان: ۱۲۵
- دوم - مراعات نیازمندیهای زندانیان: ۱۲۷
- سوم - ضامن بودن زندانبان در صورت کوتاهی و زیاده روی: ۱۳۰
- چهارم - در لزوم مراعات شئون دینی زندانیان بر امام: ۱۳۵

بحث یازدهم:

ذکر روایات مربوط به موارد زندان

- بحث یازدهم: ذکر روایات مربوط به موارد زندان: ۱۴۱
- در هشت مورد زندان تشریح شده است: ۱۴۳

روایات گروه اول

- روایات گروه اول: ۱۴۷
- دسته اول - روایات مربوط به اتهام: ۱۴۷
- دسته دوم، سوم و چهارم - علماء فاسق، پزشکان بی‌وادی، دلالهای کلاهبردار: ۱۵۷
- دسته پنجم، ششم و هفتم - خورنده بناحق مال یتیم، خائن در امانت: ۱۵۹
- دسته هشتم و نهم - بدهکار سهل انگار و مدعی ورشکستگی: ۱۶۱
- مسأله اول: [آیا حاکم می تواند اموال ورشکسته را بفروشد؟]: ۱۶۹
- مسأله دوم: [آیا بدهکار تنگدست را می توان مجبور به کار کردن نمود؟]: ۱۷۰
- دسته دهم - شوهر دارانی که از پرداخت خرجی همسرش خودداری کند: ۱۷۵
- دسته یازدهم - زندانی کردن کفیل تا هنگام حاضر کردن شخص و یا وجه مورد کفالت: ۱۷۷
- دسته دوازدهم - زندانی کردن افراد برای بازستانی حقوق مردم و حقوق خدا بطور کلی: ۱۸۲
- دسته سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم - کف زن، جیب بر، گورشکاف، شرور مهاجم: ۱۸۷
- دسته هفدهم - امین ناظر بر سوق در صورت خیانت: ۱۹۴
- دسته هیجدهم - کسی که مطلبی را بر زبان مسلمان دیگری به زندانی تلقین کند: ۱۹۴
- دسته نوزدهم - کسی که بناحق گواهی دهد: ۱۹۵
- دسته بیستم - کسی که موی سرزنی را بتراشد: ۱۹۶

- دسته بیست و یکم - زندانی کردن مادر زنا کار توسط فرزند او: ۲۹۹
- دسته بیست و دوم - چاقو کشان مست: ۳۰۰
- دسته بیست و سوم - قاتل عمدی که قصاص نشود: ۳۱۰
- دسته بیست و چهارم - اسیران جنگی: ۳۱۷
- دسته بیست و پنجم - کسی که غلام خود را چنان آزار برساند که او بمیرد: ۳۱۶
- دسته بیست و ششم - کسی که سهم خود از غلام و کنیز مورد اشتراک را آزاد کند، زندانی تا سهم دیگری را نیز بخرد و او را کاملاً آزاد کند: ۳۲۱
- دسته بیست و هفتم - دلال فتاحی که محکوم به تبعید شود: ۳۲۲
- دسته بیست و هشتم - زندانی کردن مرتد ملی تا آنگاه که توبه کند: ۳۲۴
- دسته بیست و نهم - محبوس کردن دزد بعد از بریدن دست برای انجام معالجه: ۳۲۶

گروه دوم از روایات مربوط به زندان

- گروه دوم از روایات مربوط به زندان: ۳۲۹
- اول - کسی که برای سومین بار دزدی کند: ۳۲۹
- دومین مورد زندان ابد - زن مرتد: ۳۴۰
- سوم، از موارد زندان ابد - ایلاء کننده هرگاه که از رجوع خودداری کند: ۳۴۸
- چهارم، از موارد زندان ابد - دستیار قتل: ۳۵۰
- پنجم، از موارد زندان ابد - کسی که فرد آزادی را به کشتن شخص دیگری فرمان دهد: ۳۵۷
- ششم، از موارد زندان ابد - شخص مملوککی که به فرمان آقای خود کسی را کشته باشد: ۳۵۸
- هفتم از موارد زندان ابد - کسی که قاتل را از چنگ اولیاء مقتول فراری دهد: ۳۶۲
- هشتم از موارد زندان ابد - محارب محکوم به نفی برطبق آنچه که در برخی از روایات و فتاواست: ۳۶۳
- نهم از موارد زندان ابد - مثله کردن [یا صورتگری]: ۳۶۵
- دهم از موارد زندان ابد - منجمی که به کار تنجیم اصرار ورزد: ۳۶۶
- یازدهم از موارد زندان ابد - کسی که با خواهر خود مواجهه کرده و در اثر ضربت نمیرد: ۳۶۷

مصوّبات ژنو دربارهٔ زندانیان

مصوّبات ژنو دربارهٔ زندانیان: ۲۶۹

«فصل هشتم»

«احکام استخبارات و کسب اخبار»

بحث اول:

وجوب نگهداری اسرار و آبروی مسلمانان

- بحث اول: وجوب نگهداری اسرار و آبروی مسلمانان: ۲۸۳
- [مقتضای اصل اولی]: ۲۸۳
- [دلالت آیات]: ۲۸۴
- [دلالت روایات]: ۲۸۷
- [جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این بحث]: ۲۹۵

بحث دوم:

دربارهٔ لزوم نهادهای خبریابی امنیتی بطور کلی

- بحث دوم: دربارهٔ لزوم نهادهای خبریابی امنیتی بطور کلی: ۲۹۹
- [تخصیص و استثناء در اصل اولی]: ۲۹۹
- [دلایل اجمالی لزوم تشکیلات کسب اخبار در حکومت اسلامی]: ۳۰۲

بحث سوم:

دربیان بخشهای گوناگون کسب اخبار و اهداف آن

- بحث سوم: در بیان بخشهای گوناگون کسب اخبار و اهداف آن: ۳۰۷
- فصل اول - مراقبت کارگزاران و مأموران دولتی: ۳۰۹
- فصل دوم - مراقبت فعالیتهای سیاسی - نظامی دولتهای بیگانه: ۳۲۰
- [توضیحی دربارهٔ احباش] ۳۳۸
- [توضیح چند واژه]: ۳۴۷

| | |
|--|-----|
| فصل سوم - پیرامون فعالیت‌های مخالفین، منافقین، جاسوسها | |
| واحزاب و سازمانهای سری داخلی جنگ طلب: | ۳۵۱ |
| فصل چهارم - پیرامون ضرورت کسب اخبار و اطلاعات در باره نیازمندیها | |
| وشکایات مردم و نارساییها و نابسامانیهای امور جامعه: | ۳۶۱ |
| ه [سابقه تاریخی و مشروعیت نقابت و عرافت در اسلام]: | ۳۶۲ |
| معنای لغوی نقیب و عریف: | ۳۷۲ |
| [رفع یک اشتباه]: | ۳۷۴ |

بحث چهارم:

پیرامون امور دیگری از مسائل استخبارات که شایسته است دانسته شود

| | |
|--|-----|
| بحث چهارم: پیرامون امور دیگری از مسائل استخبارات که شایسته است دانسته شود: | ۳۸۱ |
| اول: | ۳۸۱ |
| دوم: | ۳۸۲ |
| سوم: | ۳۸۳ |
| چهارم: | ۳۸۶ |
| پنجم: | ۳۸۸ |
| ششم: | ۳۹۱ |
| هفتم: | ۳۹۲ |
| [وجه مورد نظر]: | ۳۹۴ |
| هشتم: | ۳۹۷ |

به خود گرفت و مرجع تقلید آن عصر مرحوم آیه الله میرزا محمدحسن شیرازی سمبل این حرکت گردید.

روشنگری و مبارزات علمای اعلام و قشر درس خوانده و آگاه جامعه بر ضد نظام استبدادی سلطنت مطلقه همچنان ادامه داشت تا اینکه بعد از قتل ناصرالدین شاه توسط یک طلبه به نام «میرزا رضا کرمانی» به تدریج مبارزات علما و مردم با سلطنت مطلقه اوج و جهت گیری بیشتری گرفت تا اینکه بالاخره با ورود مراجع تقلید نامداری همچون حضرات آیات آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، حاجی میرزا حسین نجل حاج میرزا خلیل تهرانی و ملاعبده الله مازندرانی به صحنه مبارزات در حوزه علمیه نجف و دیگر علمای بزرگ مقیم ایران مانند حاجی شیخ فضل الله نوری، سیدمحمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی و دیگران مبارزه ضد استبدادی با الهام از اسلام و به منظور ایجاد نظام عدل و تأسیس عدالتخانه، به اوج خود رسید. لکن با ورود چهره های نفاق افکن در قالب افراد معتم (مانند سیدحسن تقی زاده) و غیر معتم (مانند حیدرخان عمو اوغلو و دیگران) و تلقین برنامه های انحرافی به انقلاب مشروطه، در صف واحد آن شکاف افتاد و رهبران بزرگی همچون حاجی شیخ فضل الله نوری و غیره به بهانه های واهی تیر اتهام ضدیت با انقلاب مشروطه خورده و از صحنه طرد شدند. تا اینکه قضیه «مشروطه و مشروعه» پیش آمد و به شهادت مظلومانه آن مجتهد بزرگوار انجامید که اِنَّ اللهَ وَاَنَا اللهُ رَاجِعُونَ.

در این برهه از تاریخ انقلاب مشروطه بود که همگان به نفوذ افکار اجنبی در آن و انحرافش از اهداف اولیه پی بردند. لکن دشمن برنامه خود را محکم و حساب شده ریخته بود. چرا که بعد از گذشت چند سال از عمر انقلاب با آن عظمت، با کودتای ۱۲۹۹ «رضاخان» کذائی وارث انقلاب مشروطه شد. مبارزات مجتهدین و علما و در رأس همه آنان آیه الله سیدحسن مدرس با نظام کودتا آغاز گردید. لکن با خشونت سرکوب شد. و مردم نیز برای همیشه دل از «انقلاب مشروطه» بریدند، و به مبارزات خود با رژیم فاسد پهلوی ادامه دادند که در این میان از علما و مراجع تقلید بنامی همچون حضرات آیات سیدیونس اردبیلی، حاج آقا حسین قمی، حاجی میرزا محمود آقا زاده خراسانی، سید ابوالحسن انگجی، حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، حاج آقا نورالله اصفهانی، حاجی شیخ محمد تقی بافقی و دیگران می توان نام برد که با استبداد سلطنت مطلقه رضا خانی که در قالب باصطلاح «مشروطه» ادامه داشت

مبارزات زیادی انجام دادند.

بعد از گذشت این مراحل و با الهام از این تجارب گرانقدر بود که «نهضت نفت» با دخالت بزرگانی همچون آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی شکل گرفت و خیزشهای مسلحانه‌ای از نوع فدائیان اسلام در صحنه‌های مبارزاتی خودنمایی کردند.

تا اینکه بعد از رحلت مرجع تقلید نامدار شیعه حضرت آیه الله العظمی بروجردی ره قضیه تصویب لایحه انجمنهای ایالتی ولایتی پیش آمد که از کانال باصطلاح قانون برنامه‌های اسلام‌زادگی را آغاز کرده بود. مبارزات علما و مراجع تقلید وقت با آن شروع شده و تقریباً به پیروزی رسید.

شاه معدوم با الهام از تئوریسین‌های آمریکائی برای جبران آن شکست، برنامه موسوم به «لوايح ششگانه»، «رفراندم» و «انقلاب سفید» خود را آغاز کرد که مبارزه با آن نیز از حوزه علمیه قم آغاز گردید و در نهایت به قیام خونین ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) سال ۱۳۴۲ منجر گردید.

در طول این مبارزات بود که مرجعیت امام خمینی نیز با تلاش یاران و شاگردان ممتاز او همچون آیه الله العظمی منتظری و غیره حتمیت پیدا کرد، و «رهبری» مبارزه کاملاً مشخص و مشارباً لبنان گردید.

هر چند که بعد از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد، امام خمینی ره از ایران تبعید شدند، لکن با حضور یاران و همفکران او در جمع مردم مسلمان ایران و با پیامهای ارسالی آن بزرگ، مبارزه همچنان ادامه پیدا کرد. هر چند که این مبارزه به بهای گزاف شهادت گروهی و زجر و شکنجه دیدن گروه دیگری از عالمان اسلامی ادامه می‌یافت، لکن شیرینی و حلاوت پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه، همه آن تلخیها را زدود. و تبدیل به وجد و شغف گردانید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان بسیار کوشیدند که تجربه انقلاب مشروطه را تکرار کرده و انقلاب اسلامی را در سطح سران دچار تشتت و تفرقه کنند، لکن فراصت و هوشمندیهای مبذول شده از آن جلوگیری کرده است، و امید آنکه در آینده صفوف و قلوب صاحبان اصلی انقلاب اسلامی هر چه فشرده و به هم نزدیک شود تا دشمنان مأیوس شوند.

*** سخنی درباره کتاب حاضر و جایگاه آن در حفظ انقلاب:**

بعد از پیروزی انقلاب که «ولایت فقیه» به عنوان اساس و مجوز فکری نظام

مطرح شد، کتاب مستند و جامعی در تبیین مفهوم و مبانی آن وجود نداشت و نیاز به بررسی جامع در این زمینه محسوس بود. بطوری که هنوز هم تبیین مبانی و مسائل فقهی حکومت اسلامی بر محور ولایت فقیه از کارهای علمی بسیار ضروری و مهمی است که هر روز نیاز بیشتری برای پرداختن به آن احساس می شود. انجام گسترده و همه جانبه این مهم بر عهده فقهاء بزرگوار حوزه های علمیه اسلامی است. هر چند که مسائل مربوط به مبحث ولایت فقیه و دیگر فروع مربوط به شئون حکومت و کیفیت اداره جامعه بر پایه قوانین اسلامی، در طول تاریخ فقه، بگونه پراکنده در ابواب مختلف فقه مورد بحث و یا مورد اشاره قرار گرفته است. لکن تا کنون بحث استدلالی جامعی که در بردارنده همه مبانی و مسائل این موضوع در یک کتاب باشد تدوین نیافته بود. نخستین بار حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) مسأله ولایت فقیه را به عنوان تئوری تأسیس حکومت اسلامی بطور جدی مطرح ساختند. و بر پایه این نظریه بود که حکومت اسلامی در ایران تأسیس یافت.

بحث تفصیلی ولایت فقیه و اثبات آن از طرق استدلالی و علمی جدیدتر و نیز تبیین شئون ولی فقیه و نظامات فقهی مربوط به چگونگی اداره جامعه اسلامی بر پایه قوانین فقه شیعه، از جمله امور مهمی بود که استاد بزرگوار ما و یکی از یاران دیرین امام خمینی (قدس سره)، یعنی حضرت آیه الله العظمی منتظری، بر عهده گرفته و طی بحثهای مستمر خود در حوزه علمیه قم عمده مباحث آن را تأسیس، مدون و مهذب فرمودند.

او که یک فقیه و اصولی برجسته برخاسته از مدرس و مکتب فقهی فقیه کم نظیر و نامدار شیعه حضرت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره بود، با تکیه بر موازین اصولی در طول چهار سال تدریس خود در سطح درس خارج (بالا ترین سطح تحصیلی روحانیون شیعه در حوزه ها) مباحث و مسائل مفصل این قسمت از فقه اهل بیت عصمت و طهارت را حلاجی نموده و از این طریق علاوه بر تنویر افکار فضلاء حوزه علمیه و تربیت شاگردان زیاد، نتیجه تحقیقات و تدریس خود را نیز در چهار جلد کتاب استدلالی مفصل به زبان عربی و به نام «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» پژوهشهایی درباره ولایت فقیه و فقه حکومتی اسلام» شخصاً نوشته و در اختیار جوامع اسلامی گذاشتند.

نگارنده این سطور نیز از جمله استفاده کنندگان جلسات پرفیض آن درسها بودم و

طبق سنت دیرینه رایج در حوزه‌های علمیه «گزارش» آن درسها را که اصطلاحاً (تقریرات) نامیده می‌شود می‌نوشتیم. از آنجا که آگاهی داشتم که حضرت استاد حفظه الله شخصاً آن مباحث را به عربی می‌نوشتند، تصمیم من بر این بود که بتدرج آن تقریرات را به فارسی آماده ساخته و منتشر کنم. در این بین اطلاع حاصل شد که فاضل محترم حجة الاسلام آقای محمود صلواتی نیز مشغول همین کار بوده و مقداری نیز از اوایل کتاب را آماده کرده‌اند.

لذا متن مفصلی که توسط نگارنده درباره تاریخچه فقه حکومتی اسلام و زندگینامه علمی حضرت استاد حفظه الله نوشته شده بود در اختیار آقای صلواتی گذاشته شد تا در مقدمه جلد اول ترجمه به نام «مبانی فقهی حکومت اسلامی» درج کنند و آن مقدمه در کتاب یاد شده، جلد اول از صفحه ۷ تا صفحه ۷۶ با حذف برخی قسمتها، توسط مؤسسه کیهان به چاپ رسیده است.

اکنون قسمت نخست از ترجمه‌های انجام گرفته توسط اینجانب همراه با برخی توضیحات و تعلیقات درباره «احکام و آداب زندانها» و نیز «احکام استخبارات» از نظر فقه اسلامی به خدمت خوانندگان گرام محترم ارائه می‌گردد.

این بحث در واقع ترجمه فصل هفتم و فصل هشتم از کتاب «دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الذولة الاسلامیه» می‌باشد که در جلد دوم متن عربی چاپ شده آن از صفحه ۴۲۱ تا صفحه ۵۹۱ مندرج است. در اینجا یادآوری می‌کنیم که قسمت نخست این کتاب (احکام و آداب زندانها) چند سال قبل زیر نظر حضرت استاد دام‌ظله‌العالی توسط اینجانب ترجمه و در روزنامه کیهان به صورت سلسله مقالات به چاپ رسیده است. قسمت دوم آن (احکام استخبارات) نیز در بهار سال ۱۳۶۶ ترجمه و به نظر استاد رسیده بود، لکن تاکنون در جایی به چاپ نرسیده است.

باید توجه داشته باشیم که تاکنون مسائل فقهی مربوط به زندانها و اطلاعات در تاریخ فقه ما هرگز باین صورت آنهم توسط یک فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط با رعایت موازین و اصول، نوشته نشده است، از این نظر کتاب حاضر منحصر به فرد و نمونه است. البته پیشتر آقای «وائللی» از دانشمندان سوریه کتابی به نام «احکام التجون» نوشته‌اند که در جای خود سودمند است، لکن دارای این شرایط و ویژگیها نمی‌باشد.

در هر صورت محتوای این کتاب از سه قسمت تشکیل یافته است:

متن: متن کتاب بطور دقیق ترجمه نوشته شخص حضرت استاد می‌باشد که در

حدّ مقدور با رعایت امانت توسط نگارنده به فارسی برگردانیده شده است. اگر افزودن مطلبی را در متن لازم دیده‌ام آن را در داخل کروشه [] قرار داده‌ایم که از سخنان حضرت استاد متمایز باشد.

حواشی: علاوه بر متن، مطالب فراوانی نیز در پابرها آورده شده است که خود آن نیز دو قسمت است:

۱- یکدسته از مطالب حواشی از آن شخص حضرت استاد حفظه الله می باشد که آن را در متن کتاب ننوشته بودند. لکن در سرجلسات تدریس بیان فرموده‌اند. این موارد را با مشخص نمودن شماره سری جلسات تدریس با افزودن جمله (از افاضات معظم له در جلسه... درس فقه) در پایان هر پاورقی علامت گذاری کرده‌ایم. مجموع این مطالب افزوده متجاوز از پنجاه مورد می باشد.

۲- دسته دیگری از مطالب موجود در پابرها نیز توضیحات و تعلیقاتی است که اینجانب به عنوان «تقریر نویس» درسهای ایشان در پابرها آورده و با افزودن کلمه (مقرر) در آخر آن، از مطالب حضرت استاد متمایز ساخته‌ایم که مجموع آن از اول تا آخر کتاب، حدود هفتاد مورد می باشد.

بیش از این مُصدّق اوقات خوانندگان محترم نگردیده و آنان را به استفاده از مطالب کتاب دعوت می کنیم.

و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی رسوله خاتم النبیین و آله الطاهیرین.

قم - حوزه علمیه: ابوالفضل شکوری

۱۳۶۸/۲/۳۰ خورشیدی

فصل هفتم

احکام

و آداب اداره زندانها

www.KetabFarsi.com

بحث اول:

مفهوم زندان از دیدگاه لغوی

باید توجه داشته باشیم که در زبان عربی واژه‌های زیاد و گوناگونی به معنی و مفهوم «زندان» دلالت دارند. مانند واژه‌های سجن، حبس، وقف، و ایقاف، حصر، اثبات، اقرار، امساک، و مانند اینها، لکن مشهورترین آنها همان دو واژه نخستین یعنی «سِجِن» و «حَبْس» می‌باشند، روی همین جهت است اینک برخی از سخنان دانشمندان دانش لغت شناسی را درباره مفهوم این دو واژه نقل می‌کنیم:

۱- راغب در کتاب مفردات چنین گفته است:

«السِّجِنُ: در زندان نگه داشتن. واژه سجن به همین معنی در این آیه هم با فتحه و هم با کسره سین خوانده شده است: «زَبِ السِّجِنِ أَحَبُّ إِلَيَّ...» پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی‌تر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند.

واژه سِجِن به همان معنی در این دو آیه نیز بکار رفته است: «لَيْسَ جُنَّةً حَتَّى حِينَ»، «وَدَخَلَ قَعَهُ السِّجْنِ فَتَيَّانٍ»^۱.

۱. مفردات / ۲۳۰، آیه‌های سه گانه نیز به ترتیب از سوره یوسف (۱۲) شماره‌های ۳۳، ۳۵، ۳۶ می‌باشند.

۲- بازهم راغب گفته است:

«الْحَبْسُ: مانع شدن از آمد و شد، چنانکه خداوند متعال فرموده: «تَحْبِيسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ...» یعنی بعد از نماز از آمد و شد آن دو نفر وصی و شاهد مانع شوید تا سوگند یاد کنند که...

و نیز حبس به معنای محلی که آب را در خود نگه می‌دارد، یعنی آب انبار هم گفته شده است.^۲

۳- در کتاب صحاح اللغة گفته است:

سَجْنٌ بِأَسْوَءِ سِينٍ: زندان، السَّجْنُ بِأَفْتَحِ سِينٍ مَصْدَرٌ وَبِمَعْنَى زَنْدَانِي كَرْدَنٌ مِي بَاشَد. سَجَنَةٌ نِيْز بِمَعْنَى حَبْسَةٍ اسْت. یعنی او را بازداشت کرد.^۳

۴- بازهم در صحاح یاد شده چنین آمده است:

«حَبْسٌ: ضد تخلیه و گشودگی است. حبس و احتباس هر دو به یک معنی هستند و احتبس بمعنی خود را حبس نمود این واژه هم متعدی استعمال می‌شود و هم غیر متعدی.

تَحْبِيسٌ عَلَى كَذَا، یعنی خود را به آن امر مقید و پای‌بند ساخت.^۴

۵- در کتاب قاموس آمده:

«سَجَنَةٌ: او را حبس کرد، سَجَنَ الْقَهْمَ: اندوه خود را پنهان نمود. سَجْنٌ بِأَسْوَءِ سِينٍ: محبس و زندان، صاحب و مسئول آن را نیز سَجَانٌ - زندان‌بان - گویند، چنانکه سَجِينٌ [بر وزن جنین] شخص زندانی را گویند.^۵

۲. مفردات / ۱۰۴، آیه نیز از سوره مائده (۵)، شماره ۱۰۶ می‌باشد. این آیه شریفه دربارهٔ دو نفر نصرانی بنامهای «ابن بندی» و «ابن ابی ماریه» نازل شده است. آنان همسفر شخصی به نام «تمیم داری» - مسلمان - بودند که تمیم در راه درگشت و اموال خود را برای انتقال به ورثه، به آن دو نفر سپرد، آنان برخی از اشیاء قیمتی را برداشته و بقیه را به ورثه تمیم داری رساندند، میان ورثه تمیم داری و آن دو نفر اختلاف شد، برای قضاوت پیش رسولخدا (ص) رفتند که این آیه شریفه نازل شد. (ر. ک: ترجمه المیزان ج ۶/ ۳۳۸).

لکن طبق نقل شیخ طوسی ره «ابن ابی ماریه» مسلمان بود و مرد، تمیم داری و برادرش عدی داری نصرانی مورد شأن نزول آیه هستند. (ر. ک: التبیان ج ۴/ ۴۲، چاپ بیروت.) (مقرر).

۳. صحاح اللغة ج ۵/ ۲۱۳۳.

۴. صحاح اللغة ج ۳/ ۹۱۵.

۵. القاموس / ۸۲۴.

۶- باز در قاموس چنین آمده است:

«حَبَسَ: بازداشت کردن. مَحْبَسٌ محل بازداشت و بازداشتگاه گفته می‌شود: حَبَسَهُ، يَحْبِسُهُ: او را بازداشت کرد، او را بازداشت می‌کند.»^۶

۷- در لسان العرب گفته است:

«الْيَسْجَنُ: زندان. السَّجْنُ با فتحة سین مصدر است به معنای زندانی کردن. سَجَنَهُ: او را زندانی کرد. سَجَانٌ: صاحب و مسئول زندان، زندانبان. سَجِينٌ: شخص زندانی، (در سَجِين مؤنث و مذکر فرقی ندارند، هم به مرد زندانی سَجِين گفته می‌شود و هم به زن زندانی، و در آخر آن هاء تأنیث آورده نمی‌شود.»^۷

۸- باز در لسان العرب آمده است:

«حَبَسَ، إِحْتَبَسَ وَ حَبَسَهُ، همه بمعنای جلوگیری کردن و بازداشتن هستند. حبس ضد نخلیه و گشودگی است. إِحْتَبَسَهُ: او را بازداشت نمود، إِحْتَبَسَ يَنْفِسُهُ: خود را مقید و پای‌بند گردانید، این واژه هم متعدی و هم غیر متعدی استعمال می‌شود.

.... حَبَسَ، مَحْبَسَةٌ، مَحْبَسٌ: اسم مکان و محل هستند و معنای بازداشتگاه می‌دهند.»^۸

از مجموع آنچه که گفته شد چنین بدست می‌آید که مفاد و مفهوم دو واژه سجن و حبس عبارتست از: محدود ساختن کسی و منع او از آمد و شد آزاد و تصرفات آزادانه. بنابراین در مکان آن ویژگی خاصی شرط نمی‌باشد و وجود برخی امکانات و یا عدم آن تأثیری در تحقق این نامگذاری ندارد، شرط عمده اینست که شخص زندانی از آمد و شد آزاد ممنوع و مقید باشد.

در کتاب «خَطِّطِ مِثْرِي» چنین گفته است:

«زندان از نظر شرع، محبوس کردن در یک مکان تنگ نمی‌باشد، بلکه

۶. همان مدرک / ۳۴۵.

۷. لسان العرب ۱۳/۲۰۳.

۸. لسان العرب ج ۶/ ۴۴.

عبارتست از اینکه شخص بازداشت شود و از تصرف های خودخواه و آزادانه ممنوع گردد، این بازداشت چه در خانه ای باشد و چه در مسجدی، و چه از این طریق که شخص مورد نظر را زیر سرپرستی اجباری خود درآورد، و یا اینکه وکیل و مأموری را بر او بگمارند که در همه جا با او باشد و از او جدا نشود. به همین سبب است که رسولخدا (ص) زندانی را اسیر نامیده است. چنانکه ابوداود و ابن ماجه از هرماس بن حبیب، و او از پدرش، روایت کرده اند، که پدر هرماس گفت:

شخصی را که به من بدهکار بود نزد رسولخدا (ص) بردم «و از او شکایت کردم»، پیامبر به من فرمود: او را به همراه خود نگه دار و از او جدا نشو! سپس آنحضرت افزود: ای برادر تمیمی تصمیم داری با اسیرت چکار کنی؟ و در گزارش ابن ماجه چنین است: رسولخدا (ص) بعد از آنکه به من دستور داد که بدهکارم را با خود بازداشت کنم، در پایان روز بر من گذر کرده و فرمود: اسیرت چکار کرد، ای برادی تمیمی؟

در عصر پیامبر اسلام این را زندان می نامیدند، در زمان ابوبکر نیز چنین بود، در آن زمان مَحْبَس معینی برای زندانی کردن مجرم آماده نشده بود. لکن در زمان حکومت عمر کشور گسترش یافت و ملت افزون شدند، از اینرو عمر در مکه خانه ای را از صفوان بن امیه به مبلغ چهار هزار درهم خریداری و آن را زندان قرار داد، و مجرمان را در آنجا حبس می کرد.

باتوجه به این مسائل است که علماء در اینکه آیا باید جای بخصوصی به عنوان زندان وجود داشته باشد یا نه، اختلاف نظر پیدا کرده اند و دو دسته شده اند. آن دسته که به عدم لزوم آن قائلند به این مسئله احتجاج و استناد می کنند که چنین چیزی نه در عصر رسولخدا (ص) وجود داشته و نه در زمان خلیفه بعد از او. در آن زمان زندانی را در جای خاصی زندانی نمی کردند، بلکه او را بازداشت نموده و در هر جا که شد نگه می داشتند، و یا بر او مأمور و نگهبان می گماشتند که این کار «ترسیم» نامیده می شد، و یا اینکه شخص طلبکار غلام خود را بر او می گماشت که از او جدا نشود.

اما آن دسته که به لزوم ایجاد زندان مُعین قائلند، آنان نیز به روش عمر بن

خطاب استناد کرده‌اند. در زمان شخص رسولخدا(ص)، ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنہ، سنت و شیوه‌براین استوار بود، که کسی را برای دین و قرض زندانی نمی‌کردند، طلبکار را بر او می‌گماشتند. نخستین کسی که برای دین زندانی کرد، شریح قاضی بود.

اما این نوع زندان که اکنون رایج می‌باشد، از نظر هیچ فرد مسلمانی جایز نیست. چرا که گروه انبوهی را بنام زندانی در یک جای تنگ گرد می‌آورند بگونه‌ای که از تحصیل وضو و بجای آوردن نماز ناتوان و غیرممکن می‌باشند، برخی از آنان عورت برخی دیگر را می‌بینند، در تابستان بخاطر گرما و در زمستان بخاطر سرما، مورد آزار قرار می‌گیرند. چه بسا که بعضی از آنان یک سال و بیشتر در زندان می‌ماند و هیچ امکانی هم ندارد، در صورتی که اصل زندان او موجب ضمانت است.^۹

در کتاب ترتیب الاداریه نیز از کتاب احکام السلطانیه ماوردی، مطلبی را قریب به مضمون سخن مقریزی نقل کرده است،^{۱۰} لکن ما به الأُحکام السلطانیّه مراجعه کردیم ولی این مطلب را در آنجا نیافتیم. در هر صورت آنچه که مقریزی نوشته، سخن استواری است، چرا که قبلاً بیان کردم که خصوصیات مکانی در حصول مفهوم زندان نقش ندارد، زندان به مفهومی که در عصر ما رایج است، در بیشترین موارد ستمی بر انسان و انسانیت است و با موازین خرد و شریعت مخالف است.

در کتاب ترتیب الاداریه آمده است:

«امام ابو عبدالله فرزند قرّج، مولای ابن طلّاح در کتاب اِقْضِیَهِ (قضاوتها) گفته: دانشمندان اختلاف دارند در اینکه آیا رسولخدا(ص) و ابوبکر هیچگاه کسی را زندانی کردند یا نه؟ برخی از آنان گفته‌اند رسولخدا(ص) زندان نداشت و هیچگاه کسی را زندان نکرد، اما برخی دیگر گفته‌اند در مدینه متهمی را به زندان انداخت. این مطلب را عبدالرزاق و نسائی در کتابهایشان از

۹. الخطط ج ۳/۹۹.

۱۰. الترتیب الاداریه ج ۱/۲۹۵.

«بَهْرِيْنِ حَكِيْم» از پدرش و از جدش، روایت کرده اند. ابوداود نیز در کتاب خود از بَهْرِيْنِ حَكِيْم این را نقل کرده است که جدش گفته: رسولخدا (ص) گروهی از خویشان مرا در رابطه با یک اتهام خون، حبس کرد... در کتاب بدائع السلك قاضی ابن ازرق به نقل از ابن فرحون و او از ابن قیم جوزیه، آورده است: حبس شرعی این نیست که آدم را در یک جای تنگ زندانی کنند، بلکه بازداشت شخص و منع او از تصرف می باشد، چه در یک خانه باشد و چه در مسجد، و چه آنکه بستانکار را بر او بگمارند، و به همین جهت بود که پیامبر اسلام (ص) این نوع زندانی را اسیر نامید.^{۱۱}

ناگفته نماند که در آزاد بودن و عدم ممنوعیت انسان از آمد و شد، منافع و سودهایی برای او و بستگانش وجود دارد، چنانکه گاهی نیز در آن ضرر و زیانهای برای خود یا دیگران ممکن است به همراه داشته باشد. بنابراین برای آزاد بودن شخص دونوع آثار و پوی آمدهای متضاد، مترتب می شود. از این روی، اگر زندانی ساختن شخص به انگیزه محروم ساختن او از آثار و پوی آمدهای نوع اول (منافع) باشد، این نوع زندان مجازاتی از باب حد و یا تعزیر به شمار می آید، اما اگر زندانی ساختن شخص فقط به انگیزه دفع ضرر و زیانهای احتمالی باشد، در اینصورت عنوان آن مجازات نخواهد بود، بلکه بعنوان حفظ حقوق مردم و رفع شر و ستم از آنان تلقی می شود، و شاید بتوان گفت اکثر موارد مشروع زندان در شرایع و ادیان الهی، بنابر انگیزه های دوم می باشد. و ما در آینده این مسئله را بیان خواهیم کرد.

بحث دوم:

مشروعیت اجمالی زندان

طبق دلالت «ادله چهارگانه» زندان مشروعیت دارد.^{۱۲} برای اثبات این مقصود، در کتاب خدا و قرآن مجید به آیه های ذیل استدلال و استناد کرده اند:

۱- إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ، أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ.^{۱۳}
«کسانی که با خدا و پیامبر او می ستیزند و محاربه می کنند، و در زمین به فساد و تبهکاری می کوشند، سزای شان جز این نیست که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند یا [یکی از] دستها و [یکی از] پاهایشان بعکس یکدیگر بریده

۱۲. در اصطلاح فقه و اصول فقه «أدلة أربعة» یا دلیلهای چهارگانه عبارتند از:

- ۱- کتاب: که همان کتاب الله و قرآن مجید است.
 - ۲- سنت: مجموع سیره و سخن معصومین که با شرایط خاصی بدست ما رسیده باشد.
 - ۳- اجماع: اتفاق آراء فقهاء و اسلام شناسان در یک مسأله، بگونه ای که کوچکترین اختلافی در آن نباشد و کاشف از رأی امام معصوم باشد.
 - ۴- عقل.
- هر فتوا و حکم فقهی و شرعی که دست کم به یکی از این چهار منبع مستند نباشد، فاقد اعتبار است.
(مقرر).

شود، و یا از آن سرزمین نفی شوند.».

بیشترین مفسران قرآن واژه «نَفِي» را در این آیه شریفه بمعنای «حَبَس» و زندان گرفته‌اند. چنانکه در برخی از روایات نیز این آیه همینگونه تفسیر شده است. اینک چند نمونه از آن موارد را در اینجا می‌آوریم:

۱- طبرسی در مَجْمَعُ الْبَيَانِ چنین گفته است:

«ابوحنیفه و یاران او گفته‌اند که در این آیه منظور از «نَفِي» همان حبس و زندان است، و بر این گفتار خود چنین اقامه برهان کرده‌اند که: اشخاص زندانی به منزله اخراج شدگان از این دنیا هستند، بویژه آنگاه که از هرگونه تصرفی ممنوع باشند، و میان آنان و اهل شان حائل و مانعی در کار باشد، افزون شود بر اینها شدائد و سختیهای زندان. از همین باب است که برخی از زندانیان چنین سروده‌اند:

خَرَجْنَا مِنَ الدُّنْيَا وَنَخُّنُ مِنْ أَهْلِهَا قَلَسْنَا مِنَ الْأَحْيَاءِ فِيهَا وَلَا الْمَوْتَى
إِذَا جَانَا السَّجَانُ يَوْمًا لِحَاجَةٍ عَجِبْنَا وَقَلَسْنَا جَاءَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا
یعنی: ما از دنیا بیرون رانده شده‌ایم و دیگر از اهل آن نمی‌باشیم، ما در زندان
نه از شمار زندگان محسوب می‌شویم و نه از شمار مردگان. هرگاه که زندانبان
برای کاری، به درون زندان درآید، ما همه شکفت زده می‌شویم و می‌گوئیم:
این از دنیا آمده است! ۱۴

۲- کاشانی نیز در کتاب بَدَائِعُ الصَّنَائِعِ، مطلبی را نزدیک به همین مضمون،

ضمن روایتی از نَخَعِي از او نقل کرده است. ۱۵

۳- ماوردی نیز در کتاب أَحْكَامُ السُّلْطَانِيَّةِ چنین گفته است:

«در باره جمله أَوْ يُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ» مفسرین قرآن چهار قول دارند:
اول: منظور از آن اینست که آنان (محرابین) را از سرزمینهای
اسلامی بیرون کنند، و به سرزمین شرک ببرند. این قول از آن
مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، حَسَنِ [بَصْرِي]، قُتَادَةَ وَزُهْرِي می‌باشد.

۱۴. مجمع البيان ج ۱۸۸/ (جزء ۳).

۱۵. بدایع الصنائع ج ۹۵/۷.

دوم: اینکه آنان را از یک شهر بیرون کنند و در شهر دیگری جای دهند. این قول نیز از آن عمر بن عبدالعزیز و سعید بن جبیر می‌باشد.
سوم: اینکه نفی بمعنای حبس و زندان می‌باشد. این نیز قول ابوحنیفه و مالک است.

چهارم: اینکه بر آنان حدود جاری شود و سپس تبعید شوند. این قول از آن ابن عباس و شافعی می‌باشد.^{۱۶}

۴- در کتاب «الْمُدَوَّنَةُ الْكُبْرَى» که در بردارنده فتاوی مالک بن انس می‌باشد، چنین آمده است:

«مالک گفت: برخی از محاربین کسانی هستند که با یک عصا یا چیزی [شبهه آن] خروج و محاربه می‌کنند، و در همان حال دستگیر می‌شوند، بدون اینکه راهی را ترسانده [و قطع طریق کرده] باشند، و یا مالی را برده و کسی را کشته باشند. مالک گفت: درباره این قبیل اشخاص محارب اگر آسان‌ترین و کمترین مجازات اعمال شود، من اشکالی نمی‌بینم. پرسیدم: آیا کمترین مجازات محارب در نزد مالک چیست؟

گفت: کمترین و آسانترین آن اینست که او را شلاق (جلد) بزنند و سپس از آن بلد تبعید نمایند و در تبعیدگاه نیز زندانی کنند....
 گفتم: در آنجا که تبعید شده چه مقدار در زندان بماند؟ مالک گفت: مقداری که به توبه اویقین کنیم.^{۱۷}

۵- در کتاب «المنهاج» تألیف نووی در فقه شافعی در باب قَطِيعُ الطَّرِيقِ [مبحث مربوط به سزای راهزنان] چنین گفته است:

«اگر امام کسانی را شناسائی [و دستگیر] کند، که راهها را ناامن و ترسناک کرده باشند، لکن از کسی مالی نگرفته و به جانی آسیب نرسانده باشند، در این صورت امام آنان را بواسطه زندانی ساختن و غیره، تعزیر می‌کند.^{۱۸}

۱۶. الاحکام الطائیه / ۶۲.

۱۷. المدونه الکبری ج ۴ / ۴۲۹.

۱۸. المنهاج / ۵۳۲.

ظاهر اینست که نووی و امثال او این فتوی را از آیه شریفه مورد بحث ما گرفته اند، و در این آیه واژه «نَفِي» را بمعنای «حبس» و زندان گرفته اند.

۶- در کتاب وسائل، از عیاشی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا(ع) در ضمن حدیثی، چنین آمده است:

«اگر محاربین فقط راه را ناامن و ترسناک گردانیدند، و کسی را نکشته و مالی را از کسی نگرفتند، حکم می شود که زندانی شوند. این است معنای «نَفِيهِمْ مِنَ الْأَرْضِ» - نَفِي محاربین از زمین - در صورت ترسناک ساختن راهها.»^{۱۹}

۷- در «مُسْتَدْرِكُ زَيْد» از علی(ع) روایت شده که فرمود:

«دزدها آنگاه که دست به راهزنی زده و اسلحه بکشند، اما کسی را نکشته و از کسی مالی نگرفته باشند، و دستگیر شوند، زندانی می شوند تا زمانی که بمیرند. و اینست معنای «نَفِيهِمْ مِنَ الْأَرْضِ.»^{۲۰}

در توجیه اینکه چرا جمله «نَفِي مِنَ الْأَرْضِ» - تبعید کردن از زمین، به معنای حبس و زندان است، ممکن است چنین گفته شود: نفی کردن و دور ساختن از زمین بمعنای حقیقی امکان پذیر نیست، چون هرجائی که آن شخص تبعید و نفی شده را بفرستند، بناچار آنجا نیز نقطه ای از زمین خواهد بود. بنابراین باید گفت: مراد از «نَفِي مِنَ الْأَرْضِ» - تبعید کردن از زمین، اینست که شخص بزهکار را در شرایطی قرار بدهند که آزادی و اختیارات ویژه زندگان از او سلب شود، و چنین شرایط و حالتی هم بناچار با زندان تطبیق می کند. چنانکه پیشتر نیز گفتیم در مجمع البیان هم به این معنی اشاره کرده است.^{۲۱}

۱۹. عن العیاشی، عن ابی جعفر محمد بن علی الرضا(ع) فی حدیث:

«فان كانوا أخافوا السبيل فقط ولم يقتلوا أحداً ولم يأخذوا مالاً، أمر بایداعهم الحبس. فان ذالك معنى نفیهم من الارض باخافتهم السبيل.

وسائل ج ۱۸/۵۳۶، باب ۱ از ابواب حد محارب، حدیث ۸.

۲۰. مستد زید / ۳۲۳، کتاب السبیر باب قطاع الطريق.

۲۱. ممکن است گفته شود: در آیه شریفه و در جمله «أوینفوا من الارض» و حتی واژه «الارض» در اول آیه

علاوه بر آنچه که گفته شد باید توجه داشته باشیم که مقصود از «نفی» اینست که رابطه شخص مجرم با اهل خانه و اهل آبادی خود بریده شود، و این مقصود با حبس و زندان حاصل می شود. این مطلب واضحی است و با اندک تأمل و دقت دریافت می شود.

با این حال بیشتر بزرگان امامیه در اینجا به حبس و زندان فتوا نداده اند. شیخ طوسی ره در کتاب «نهایه» خود که آن را بمنظور نقل فتاوی تدوین کرده، درباره این مسئله چنین فرموده است:

«اگر شخص محارب کسی را مجروح نساخته و مال کسی را نگرفته باشد، واجب است که او را از آن سرزمینی که در آنجا مرتکب این جرم شده، تبعید کنند، و بجای دیگری منتقل نمایند. و به اهالی آنجا بنویسند که این شخص محارب و تبعیدی می باشد، با او معاشرت و اکل و شرب نکنید، و با او معامله انجام ندهید، و با او ننشینید.»^{۲۲}

این مطلب دلالت بر تبعید دارد و نه زندان، مگر اینکه این نوع سختگیری و تضییق را نیز، نوعی زندان بنامیم.

باز هم شیخ طوسی ره در کتاب خلاف، مسأله ۳ از کتاب قطاع الطريق، چنین میگوید:

«ما به روشنی گفتیم که منظور از نفی من الارض، اینست که او [یعنی

شریفه، الف و لام «الارض» الف و لام عهد است و در نتیجه معنای «الارض» «زمین» بمعنای عام آن یعنی «همه کره زمین» نمی باشد، بلکه زمین محل وقوع جرم منظور است و معنای جمله «اوینفوا من الارض» اینست: «تبعید شوند از آن زمینی که در آنجا اقدام به محاربه کرده اند.»

چنانکه در آیه های ۴ و ۵ سوره قصص: «ان فرعون علا فی الارض» و دنباله آن: «وَأُتْرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا مِنِّي فِي الْأَرْضِ»، الف و لام «الارض» عهد ذهنی است و منظور از «الارض»، «سرزمین مصر» است، و نه همه کره زمین. استاد شهید مرحوم مطهری نیز «الارض» را در دو آیه فوق (ضمن دروسهای معارف قرآن) همینطور معنی و ترجمه می کردند.

اگر «الارض» را در جمله «أَوْ يُثَقِّبُوا مِنَ الْأَرْضِ» به این صورت معنی کنیم، نظر اکثر فقهاء شیعه و اصحاب ما مانند شیخ طوسی و امثال او تأیید می شود. (مقرر).

شخص محارب] را از شهر و سرزمین خودش بیرون کنند، و به او اجازه ندهند در جایی ساکن شود، مگر اینکه توبه کند. اگر قصد کرد به سرزمین شرک [وکشورهای خارجی] برود، ممانعت می‌شود، و اگر اهالی سرزمین شرک به او امکان و اجازه ورود به کشورشان را دادند، با آنان اعلان جنگ می‌شود. اما ابوحننیه گفته است: منظور از «نقی» کردن اینست که در همان شهر خود زندانی شود. ابوالعباس بن سریج گفته است: منظور اینست در جایی غیر از شهر خود زندانی شود اما دلیل ما بر نظر خودمان همانا اجماع طائفه امامیه و روایات آنهاست».^{۲۳}

تا آنجا که من دیده‌ام و آگاهی دارم، در کتابهای «مقنعه و شرایع» [که از کتب مهم فقه شیعه هستند] زندان را ذکر نکرده‌اند. اما در کتاب «مبسوط» شیخ طوسی، این مطلب وجود دارد:

«در باره شخص محارب، گروهی گفته‌اند که هرگاه اسلحه حمل کند و راه را نا امن و ترسناک گرداند تا راهزنی کند، حکمش اینست که امام مسلمین در صورت دستیابی به او، تعزیرش نماید. و منظور از این تعزیر این است که او را از شهر و محل خودش تبعید کرده و در جای دیگری زندانی کنند. دسته‌ای نیز گفته‌اند: بجای دیگر تبعید می‌شود اما در آنجا محبوسش نمی‌کنند. نظریه و مذهب ما نیز همین است. الا اینکه بزرگان ما امامیه روایت کرده‌اند که به او در هیچ جا اجازه سکونت داده نمی‌شود، بطور کلی از سرزمین اسلام تبعید می‌شود...»^{۲۴}

در کتاب «کافی» از ابوالصلاح حلبی چنین گفته شده است:

«و اگر محاربین کسی را نکشته و مال کسی را نیز نگرفته باشند، باید از زمین نفی شوند، یا باینکه زندانی شوند، و یا به این صورت که از شهری به شهر دیگر فرستاده شوند.»^{۲۵}

۲۳. الخلاف ج ۳/۲۱۱.

۲۴. المبسوط ج ۸/۴۷.

۲۵. کافی/۲۵۲.

در هر صورت به معنای زندان بودن «نَفِي مِنَ الْأَرْضِ» مورد اشکال می باشد، مگر اینکه گفته شود «نَفِي» در اینجا بمعنای حد شرعی قطعی نیست، بلکه از مصادیق «تعزیر» می باشد، چنانکه در کتاب خلاف، مبسوط و غیر آنها به این مطلب اشاره شده است، بنابراین حاکم در صورت صلاحدید در همه موارد تعزیر می تواند حکم به زندان کند.

و یا اینکه گفته شود، آنچه که در روایات و فتاوی آمده همه از مصادیق «نَفِي» هستند، بنابراین اختیار سایر وجوه و گونه های نفی هیچ منافاتی با آن مصادیق ندارد.

۲- دومین آیه ای که درباره زندان نازل شده، این آیه شریفه از سوره نساء

میباشد:

وَاللّٰتِي يٰٓأَيُّهَا الْمَرْءُ الْفٰحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ، فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِى الْبُيُوتِ حَتّٰى يَتَوَقَّأَ لَهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا. ۲۶

«درباره آن دسته از زنان شما که مرتکب فحشاء می شوند، [برای اثبات جرمشان] چهار گواه عادل از مردان بگیرید، اگر چهار مرد بر فحشاء آنان گواهی دادند، آنان را در خانه ها نگهدارید (= امساک کنید) تا مرگشان فرا رسد، و یا اینکه خداوند در آینده برای آنان راه دیگری قرار دهد [و تشریح کند].»^{۲۷}

مفسران قرآن و فقهاء واژه «امساک» را در این آیه بمعنای حبس و زندان گرفته اند. چنانچه بیشترین آنان معتقدند که این آیه با نزول آیه مربوط به جلد و

۲۶. سوره نساء (۴) / ۱۵.

۲۷. برخی از علماء شیعه درباره این آیه شریفه چنین نوشته اند:

«قول خداوند که می فرماید: او یجعل الله لهن سبیلاً، یعنی خداوند برایشان راهی پدید آرد، «سبیلاً» در اینجا بمعنی نکاح است، زیرا که بانکاح زنان بی نیازی شوند. بعضی گفته اند: مراد از سبیل حد است، زیرا که حد در آن زمان مشروع نبوده است، چنین است در کشاف. «شرح کتاب الناسخ و المنسوخ / ۱۳۷، ۱۳۸، از ابن المتوج، ترجمه دکتر جعفر اسلامی.»

برخی دیگر نیز عنوان «فاحشه» موجود در متن این آیه را منحصرأ «مساحقه» گرفته و به شدت از آن دفاع کرده اند. ر. ک: مدرک سابق، پاورقی مترجم. (مقرر).

رَجْم (= سنگسار) نسخ شده است. آنان افزوده اند که جَلْد و رَجْم همان راه پیش بینی شده در آیه شریفه می باشند.^{۲۸}

در این باره طبرسی در «مجمع البیان» چنین گفته است:

«قَامِسْكَوْهُنَّ» یعنی آن زنان را در خانه زندانی کنید تا مرگشان فرارسد، *یتوفاهن الموت*، یعنی در آن خانه ها بمیرند. در آغاز کار اسلام درباره زنان فاجره که فحشاء آنان با گواهی چهار شاهد (چهار مرد عادل) ثابت می شد، شیوه کار این بود که آن زنان در خانه زندانی می شدند و تا زمان فرارسیدن مرگشان در آنجا می ماندند، سپس این شیوه با نزول آیه و تشریح آئین سنگسار (رَجْم) زناکاران مُعْصِنَه و جَلْد (تازیانه زدن) زناکاران مجرد و غیرمتأهل، منسوخ گردید. و این طبق مفاد قسمت آخر آیه شریفه بود که می فرماید: «أَوْ يَجْمَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً».^{۲۹}

گفته اند وقتی که این آیه نازل شد: *الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ (= زن زناکار و مرد زناکار را بهر کدامشان یکصد تازیانه بزنید)*، پیامبر

۲۸. جلد بر وزن «سنگ» از ماده جلد بمعنای پوست گرفته شده است، و منظور از آن تازیانه مخصوصی است که از پوست حیوانات ساخته می شود. از نظر اسلام زن و مرد زناکار غیر معصنه (= غیر متأهل و یا متأهلی که همسرش در سفر باشد) را یکصد ضربه با تازیانه های یاد شده، حد می زنند و اصطلاحاً این کار را جلد می نامند. ر. ک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ج ۴/۲ - ۱۰۲، حسن مصطفوی.

واژه رجم نیز در اصل بمعنای، سنگ، قبر، پرتاب کردن سنگ، و قتل بوده است، (مدرک سابق ج ۴/۷۳) لکن در اصطلاح فقهی سنگسار نمودن زن و مرد زناکار معصنه (متأهلی که همسرش در سفر نباشد) را گویند، لذا رجم مرادف با سنگسار است. (مقرر).

۲۹. «نسخ» در لغت عرب به معنای نوشتن و نسخه برداری و نیز بمعنای نقل و تحویل و دگرگونی است، اصطلاح تناسخ مواریث و دهور نیز از همین بابت درست شده است. همچنین نسخ در لغت به معنای «زایل کردن» نیز آمده است، چنانکه گفته می شود: *نسخت الشمس الظل*، یعنی آفتاب سایه را زایل و نسخ کرد.

اما نسخ در اصطلاح تفسیر قرآن عبارتست از اینکه: چیزی که در شریعت اسلام بواسطه آیه حکمش ثابت بوده است، بواسطه نزول آیه دیگری از جانب خداوند برداشته شود، اعم از اینکه از احکام تکلیفی باشد مانند حرمت و وجوب و... و یا از احکام وضعی مانند ضمان و ملکیت و... همچنین به متروک شدن یک دین آسمانی توسط دین آسمانی بعدی نسخ می گویند، مانند منسوخ و متروک شدن ادیان پیشین توسط دین اسلام. مسئله نسخ شدن حکم قبلی توسط حکم بعدی یعنی ناسخ و منسوخ چنانکه در قرآن وجود دارد، در احادیث نبوی (ص) نیز وجود دارد. برای آگاهی بیشتر. ر. ک: شرح کتاب التاسخ و المنسوخ صفحه ۱۸ بعد نوشته ابن المتوج و حسینی قاری، ترجمه دکتر محمد اسلامی - بنیاد علوم قرآن. (مقرر).

اسلام فرمود: از من پیام‌ورید که خداوند برای زنان فاجره راهی قرار داد و حدی معلوم گردانید، و آن اینکه در صورت زنا کردن شخص غیرمتأهل (بکر) با غیر متأهل یکصد ضربه تازیانه (جَلْد) باضافه یک سال تبعید، و در صورت زنا کردن شخص متأهل یکصد ضربه تازیانه و سنگسار قرار داد.^{۳۰}

۳- سومین آیه‌ای که درباره زندان وجود دارد، این آیه از سوره مائده

می باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ إِنِّانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأُصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ، تَخْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ إِرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِينِ الْإِيمَانِ ۳۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن وقتی که مرگ شما فرارسید، از میان خودتان شاهد بگیرید دو نفر عادل هنگامی که وصیت می‌کنید، و اگر در حال مسافرت و درنوردیدن زمین هستید و نشانه‌های مرگ‌تان آشکار گردید [و مسلمانی به‌مراه شما نبود] دو نفر از غیر مسلمین را شاهد وصیت خود قرار بدهید. [و اگر در شهادت آن دو غیرمسلمان شک داشتید] آنان را بعد از نماز حبس کنید و به خدای سوگند دهید که قسم بخورند ما سوگند خود را به چیزی نفروشیم، و گواهی خود را بخاطر چیزی پنهان نمی‌داریم، وگرنه از جمله گناهکاران خواهیم بود.»

از اینکه در این آیه شریفه، هنگام قسم دادن و تحلیف آن دو شاهد را بعد از اقامه نماز قرار داده است، ظاهراً چنین معلوم می‌شود که زندانی کردن دو شاهد بعد از نماز در بحق و درست شهادت دادن آنان مؤثر می‌باشد. و شاید با تأکید

۳۰. مجمع البیان ج ۲/۲۰-۲۱ (جزء ۳). متن عربی فرمایش رسول‌خدا(ص) نیز چنین است: خذوا عني: قد جعل الله لهن سبيلاً: البكر بالبكر جلد مائة وتغريب عام، والثيب بالثيب جلد مائة والرجم.

۳۱. سوره مائده (۵) / ۱۰۶، درباره شأن نزول این آیه شریفه به ذیل ردیف ۲۷ از پاورقی‌های این مبحث مراجعه فرمائید.

و نیز در این باره مطالب سودمندی در کتاب «شرح کتاب الناسخ و المنسوخ» ابن المتوج و حسینی‌قاری صفحه ۶۵ بعد وجود دارد. (مقرر).